

اندر نامه پسته بی مغز

آنکه چون پسته دیدمش همه مغز پوست برپوست بود همچو پیاز

امیرفیض-حقوقدان

نامه ای دیدم باعنوان «جناب آقای سید علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی» معمول این است که قبل از خواندن نامه انسان رغبت پیدا میکند که ببیند نویسنده و امضا کننده نامه کیست زیرا شخصیت امضا کننده نامه، هم خبر از سمت و اصالت نامه را دارد و هم میتواند به درک و ربط موضوع نامه کمک باشد.

باملاحظه پایان نامه، بمراتبی برخورد کردم که بیسابقه بود؛ اول اینکه نامه فاقد امضا بود و در واقع علامت مشخصه اصالت و انتساب آن به یک شخصی حقیقی و یاطبیعی را نداشت.

یک نامه و یا شکایت و درخواست هنگامی قابل رسیدگی است که مشخص و معلوم باشد که نویسنده کیست و چه مقامی دارد و اگر از جانب شخص و یا کسانی نامه نوشته است سمت نگارنده نامه چیست در غیر اینصورت نامه، و یا درخواست قابل رسیدگی محسوب نمیشود، فقط امضای نامه است که نامه را در مسیر حق و اعتبار قرار میدهد. نامه بی امضا در برخی موارد خاص که اعلام وقوع جرم میکند این تکلیف فقط برای دادستان ایجاد میشود که وارد رسیدگی به جرم بشود.

علاوه بر اینکه نامه مزبور امضا نداشت و معلوم نبود که نویسنده نامه کیست زیر نامه نوشته شده «دفتر سیاسی شورای ملی ایران - پیوست منشور شورای ملی ایران»

معمول این است که نامه ای که از جانب شخصی و یا اشخاصی نوشته میشود وکالت و یا سند نمایندگی که نویسنده را مجاز به نوشتن نامه و یا درخواست دارد پیوست میگردد؛ در غیر اینصورت نامه در مقام توجه قرار نمیگیرد زیرا فاقد اصالت است، و نامه فضولی بحساب میآید و این در حالی است که نامه یک امضائی داشته باشد و در غیر اینصورت، درخواست بطور کلی نا معتبر است.

واقعا که این نامه نشانی آشکار از پسته بی مغز بودن است، آیا پیوست کردن منشور شورا در حالیکه هنوز حتی به تصویب نرسیده و کالتنامه و ایجاد رابطه حقوقی بین دفتر سیاسی و نامه میکند؟ ابداء، خود شورای به اصطلاح ملی! چیست که دفتر سیاسی آن باشد، «مورچه چیست که کله و پاچه اش باشد».

آیا دفتر سیاسی یکی از ادارات و یا ارکان جمهوری اسلامی است که برای رهبر جمهوری اسلامی! شناخته شده است؟ واقعا اینقدر بی عقلی جای تامل دارد.

در مصاحبه اعلیحضرت در برنامه افق که در تحریر قبل بنقد آمد اصرار و تکرار اعلیحضرت به اینکه شورای ملی! نه از جانب مردم وکالت و نمایندگی دارد و نه آلت رناتیو است منعکس شده است؛ بنابراین ارسال نامه بنام ملت ایران به خامنه ای یک فضولی ذلت بار است که تحمل کردنی نیست باید کدام راپذیرفت نامه مزبور را بنام ملت ایران و یا اصرار مکرر و تاکید آمیز اعلیحضرت به اینکه شورا نه

نماینده مردم ونه آترناتیو است؟ اینقدر شلنگ اندازی بی محابا آنهم از روز اول وبقول اعلیحضرت >هنوز جوهر روی کاغذ خشک نشده> برآستی که شک دربی عقلی رابه یقین مبدل میسازد.

این تحریر علاقه ای به بحث درمتن نامه ندارد، زیرا نوشته مزبور، نامه محسوب نمیشود که بحث پذیرباشد ولی چون اعلیحضرت تمایل دارند که گفته ها گفته شود واین مهم رابه حساب بارزه شهامت نهاده اند این اشاره شاید بجاباشد.

>حق منتزع ازتبعات حق نیست> یعنی حق، کلی است، که جزئیات وابسته به حق راهم دربرمیگیرد ازباب مثال، مالکیت برملک، مشمل برهمه چیزهایی است که درملک وحتی زیرزمین است، بنابراین قائل شدن مقام رهبری برای خامنه ای درجمهوری اسلامی یک تعارف ادبی نیست، تمام آثاری که از منشاء مقام رهبری است ویا منشائاتی که سبب پیدایش مقام رهبری شده است را نیز در برمیگیرد یعنی اصالت انقلابی شورش ۵۷، ناروا وطاقوت بودن رژیم سلطنتی ایران وحتی انقلاب مشروطیت، فراندم سال ۵۸، قانون اساسی جمهوری اسلامی واصلاحیه آن وآنچه که جمهوری اسلامی تاکنون مرتکب شده است همه وهمه قانونی ومشروع تلقی میگردد.

یک اصل فقهی که درحقوق کیفری واداری هم ملحوظ است میگوید >کسی راکه امین میدانی نمیتوانی متهم کنی> به اعتبارهمین اصل است کارمندانی که تحت تعقیب قرارمیگیرند اول ازخدمت منفصل میشوند وبعد محاکمه میشوند.

درراستای این اصل نمیشود خامنه ای را رهبرجمهوری اسلامی شناخت وبعد اورامتهم به اعمالی دانست که توام باسرنگونی وانحلال حکومت او باشد، اینها معارض است وتعارض آشفتگی فکر است که غلبه جهل وجنون رابرانسان میسر میسازد.

ازرهبرجمهوری اسلامی خواسته اند که انتخابات باصطلاح جمهوری اسلامی رامتوقف کند.

چقدر تمیز عقلی لازم است که کسی نتواند بفهمد درحالیکه خامنه ای را رهبر جمهوری اسلامی میداند، نمیتواند از او بخواهد که برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی که مورد تانید همین نامه هم میباشد انتخابات ریاست جمهوری، در جمهوری اسلامی رامتوقف کند.

نامه، ازخامنه ای خواسته است که به جنبش آزادیخواهی ملت ایران به پیوندد. جنبش آزادیخواهی ملت ایران کجاست ونشانی آن چیست ورهبر آن کدام است بجای خود، ولی کسی که با رهبر جمهوری اسلامی بیعت کرده ومقام رهبری او را مشروع وقانونی میداند، که نمیتواندبرای اوتعیین تکلیف کند و چنین توقعاتی از آن رهبرداشته باشد. بیعت کننده مرید است، نه مراد، **نامه مزبور از بیعت گواهی میدهد بعد ازبیعت این چنین سخنانی مضحکه است.** وانگهی گویا نامه فراموش کرده است که اول از خامنه ای بخواهد تا منشورتجزیه ایران را امضا کند[!!] وبعد به جنبش آزادیخواهی به پیوندد [!] زیرا نامه باپیوست کردن منشور گویای این است که نشانی جنبش آزادیخواهی مردم! همین شورای به اصطلاح ملی! وشرط ورود به آنهم اعلام موافقت باتجزیه کشوراست.

دعوت بی امضا وگنده گوئی به این جلفی

نامه ازرهبرجمهوری اسلامی خواسته است که برطبق اعلامیه شماره ۱۵۴ بین المجالس انتخابات سراسری رانجام دهد.

دراعلامیه شماره ۱۵۴ بین المجالس (مورد استناد نامه) آمده است «موازین مشارکت درحکومت از طریق انتخابات و طبق قانون اساسی وقوانین عادی ملی تعیین میشود»

آیا انتخابات جمهوری اسلامی منطبق با قانون اساسی وقانون انتخابات آن کشورانجام نمیشود؟ مفهوم مخالف چنین ادعائی این است که اگر میشود پس شورای به اصطلاح ملی! یک عذرخواهی به رهبرجمهوری اسلامی بدهکاراست. بشرط اینکه لااقل یک بارقانون اساسی وقانون انتخابات جمهوری اسلامی واعلامیه بین المجالس رابخواند.

درحالیکه اعلیحضرت درهمین مصاحبه با افق مکرر اعلام کردند که جمهوری اسلامی امکان انتخابات آزاد را نخواهد داد وراهی جز انحلال آن وجود ندارد چگونه نامه مزبور از رهبر! جمهوری اسلامی درخواست انتخابات وفق اعلامیه بین المجالس رادارد؟؟! به عبارت دیگر اگر ثابت شود که جمهوری اسلامی انتخاباتش منطبق باقانون اساسی وقانون انتخابات است (اعلامیه بین المجالس) پس خواست انحلال جمهوری اسلامی منتفی است چراکه نمیشود، انحلال! جمهوری اسلامی را که طبق قانون اساسی وقانون انتخابات واعلامیه بین المجالس انتخابات را برگزار کرده را خواستار شد، ولذا با توجه به اینکه اعلیحضرت خواست وهدف نهائی شورای به اصطلاح ملی! را انتخابات آزاد میدانند، بنابراین بااثبات اینکه انتخابات جمهوری اسلامی طبق قانون اساسی آن کشوروقانون انتخاباتش انجام شده شورای به اصطلاح ملی! به هدف نهائی خود رسیده وتبریکات مارا بمناسبت این پیروزی برق آسا لطفا بپذیرند!!